

فرب تاکتیکی و غافلگیری راهبردی در عملیات‌های القاعده^۱ (قسمت دوم)

ترجمه: لیلا امیرخانی فراهانی^۲

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۷/۲۸

کلیدواژه‌ها: القاعده، سازمانهای تروریستی، آمریکا، مسلمانان

مقدمه

دولبه علیه اهداف استکباری آمریکا نیز بکار گرفته شد به نحوی که در عملیات مختلف از جمله عملیات ۱۱ سپتامبر، برج‌های سازمان تجارت جهانی (دوقلو) را مورد هدف قرار داد که هنوز هم علل و عوامل اصلی و نهفته آن بر جهانیان نامعلوم مانده است. در ادامه، القاعده در نقاط دیگر جهان از جمله افغانستان، پاکستان، آمریکا و حتی کشورهای اروپایی دارای پایگاه‌های قدرتمندی گردید و هر روز چهره‌ای نامناسب و بدور از ارزش‌های متعالی دین مبین اسلام برای جهانیان ترسیم می‌کند.

در همین راستا و در جهت آشنایی هر چه بیشتر با علل و عوامل اصلی تشکیل هسته‌های عملیاتی القاعده، شناخت گرایش‌های اعتقادی و افراطی ایشان، ساختار و روابط سازمانی و همچنین پایگاه‌های آموزشی سرکردگان این سازمان، بر آن شدیم تا سندی را ترجمه و ارایه نماییم؛ هر چند در جای‌جای این سند، القائات تفکرات دشمنان اسلام از سوی نویسندگان آن دیده می‌شود؛ امید است نوشتار حاضر مفیدفایده واقع شده و بتواند شناخت بهتری از عملکرد گروه القاعده و نوع تفکرات اعتقادی آن و همچنین تعیین نقش کشورهای استعمارگر در تشکیل این گروه را به دنبال داشته باشد. صحت و سقم مطالب، نیاز به کنکاش بیشتر داشته و نظرات منعکس شده در مقاله صرفاً متعلق به نویسندگان آن می‌باشد.

این نوشتار شامل دو بخش می‌باشد؛ در بخش اول به موضوعاتی از قبیل فرب تاکتیکی القاعده، ابزارهای جاسوسی، جنگ نسل

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تحت هدایت و رهبری داهیانه رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره)، موج اسلام‌خواهی در جهان از کشورهای اسلامی گرفته تا کشورهای غیراسلامی روز به روز گسترش یافت تا جایی که وحشت کشورهای استعمارگر به خصوص آمریکا را بیش از پیش برانگیخت. رویکردهای متعالی اسلام با عنایت به تفکرات نوین انقلاب اسلامی، در عمق کشورهای اروپایی و غربی به خصوص آمریکا نفوذ نمود تا جایی که تلاش نمودند چهره دیگری از اسلام و به دور از واقعیت جهت جلوگیری از توسعه و گسترش اسلام ناب محمدی ترسیم نمایند. در همین راستا تشکیل گروه‌های تروریستی و افراطی و حمایت‌های پشت پرده از اقدامات به ظاهر اسلامی و غیر بشر دوستانه این گروه‌ها به خصوص سازمان تروریستی القاعده (طالبان) به عنوان بخشی از سناریوی طراحی شده آمریکا و صهیونیست‌ها علیه اسلام می‌باشد. این گروه افراطی که هسته‌های اولیه آن در آمریکا شکل گرفته و گرایش‌های اعتقادی آن به دور از تفکرات اصیل اسلامی و شیعی می‌باشد، با حمایت‌های پشت پرده کشورهای مستکبر به مرور دارای ساختار قدرتمند گردید و به‌سان تیغی

1- TACTICAL DECEPTION AND STRATEGIC SURPRISE IN AL-QA'IDA'S OPERATIONS

نویسندگان: Richard H. Shultz, Jr. and Ruth Margolies Beitler

۲- کارشناس ارشد زبان انگلیسی

تجاری، استتار و دیگر تاکتیک‌های ضدجاسوسی مانند توزیع اطلاعات و کارکنان استفاده نمودند.

کانون‌های مجری بمب‌گذاریهای شرق آفریقا، به ویژه از هویت‌ها و اسناد جعلی بهره بردند. به عنوان مثال «عده» از اسامی مستعار کاملاً متفاوت استفاده کرد و علی محمد از ۵ هویت جداگانه به همراه مدارک مورد نیاز آنها بهره جست. طبق اظهارات این متهمان در دادگاه، کسب هویت جدید، یکی از مراحل اولیه آموزش‌های القاعده بود که اولین آموزشی است که کارآموزان باید آن را بیاموزند [۴۵]. هنگامی که وی وارد مهمان‌خانه‌ای شد که قرار بود در آن آموزش ببیند، می‌بایست کلیه مدارک کارکنان خود را در داخل یک پاکت قرار می‌داد تا سپس به او بازگردانده شود؛ در مقابل، وی از القاعده یک نام دریافت می‌کرد [۴۶].

هنگامی که وی در حال گذراندن آموزش‌های لازم و آماده شدن برای اجرای آنها در خارج از افغانستان بود، هویت‌های جدید وی نیز به همراه مدارک مربوط به آنها، در حال آماده شدن بودند. براساس اظهارات متهمین در دادگاه، القاعده دارای بخش‌های ویژه‌ای جهت تهیه مدارک سفر برای اعضای بود که در کشورهای خارجی فعالیت می‌نمودند [۴۷]. علاوه بر آن، در افغانستان کلاس‌های آموزشی برگزار می‌گردید که در آن، نحوه‌ی تهیه‌ی پاسپورت‌ها و مدارک جعلی را هنگام سکونت در کشورهای خارجی، به اعضاء القاعده می‌آموخت [۴۸].

القاعده همچنین به عاملانش می‌آموخت که چگونه برای درآمیختن و مزوج شدن با افراد مناطقی که در آن مأموریت دارند، از پوشش‌های متفاوت استفاده کنند. در کنیا، کانون از پوشش‌های بنگاه‌های تجاری استفاده کرد. علی محمد به کمک آل حاجی سازمان خیریه‌ای را ایجاد نمود که در آن برای اعضاء القاعده، اسناد و مدارک شناسایی و پوشش‌های مناسب تهیه می‌کرد [۴۹].

عاملان القاعده برای ایجاد خانواده‌های گسترده، به دور دست‌ها سفر می‌کردند. به عنوان مثال خانواده‌ی ابوعبیده - از فرماندهان ارشد القاعده در شرق آفریقا - تا قبل از غرق شدنش وی را با نام «جلال» و «عادل حبیب» می‌شناختند. و هرگز نمی‌دانستند که وی از اعضاء القاعده و فردی مصری است که با مدارک جعلی، شهروندی کشور هلند را کسب کرده است [۵۰].

علاوه بر آن، در کانون‌های مخفی کنیا، زیربنا و شالوده‌ی

چهارم و القاعده، اصول ضدجاسوسی، فریب، تدابیر القاعده و اسلام، مطالعه موردی القاعده، دکترین و آموزش القاعده، سابقه بمب‌گذاری سفارت شرق آفریقا پرداخته شد و در بخش دوم به موضوعات فریب و انکار در عملیات آفریقا، غافلگیری ۱۱ سپتامبر، فریب و انکار در عملیات ۱۱ سپتامبر و در پایان به کاربردها و آموزه‌هایی برای سیاست‌سازان آمریکا پرداخته خواهد شد.

«چگونه سازمان‌های تروریستی خاورمیانه با به‌کارگیری تاکتیک‌های فریب در آموزش‌های خود، می‌توانند آسیب‌پذیری‌های دشمنانشان را که در موقعیت برتر نظامی قرار دارند، شناسایی نمایند؟

در این مقاله می‌بینیم که چگونه القاعده با استفاده از روش‌ها و اصول «ضد اطلاعاتی» در راهبردهای خود، حکومت غیر دولتی خود را توسعه داده است. این نوشتار، چگونگی استفاده القاعده از ابزار ضدجاسوسی در امور سازماندهی و جنگ را مورد بررسی قرار داده است.»

در جنگ نامتقارن کنونی، سازمان‌های تروریستی خاورمیانه، مهارت بسیاری جهت کسب اطلاعات از طرح‌ها و اقدامات خصمانه خود کسب کرده‌اند تا بدین ترتیب بتوانند آسیب‌پذیری‌های دشمنان قدرتمند نظامی خود را کشف نمایند. حمله غافلگیرانه ۱۱ سپتامبر القاعده به ساختمان‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در آمریکا، از مهمترین این موارد محسوب می‌شود. القاعده توانست با اتخاذ روش‌های ضد جاسوسی چون فریب و انکار، یگانهای عملیاتی خود را در داخل کشور آمریکا استتار نماید.

برای شناخت ویژگی‌های ماهیتی و عملیاتی القاعده ابتدا باید دانست که این گروه چگونه فریب، تدابیر بازدارندگی و دیگر شیوه‌های ضد اطلاعاتی را در آموزش‌های مأموران خود و همچنین طراحی و اجرای عملیات‌هایش گنجانده است، چرا که برای آمریکا درک این واقعیات، کاربردهای قابل ملاحظه‌ای در خلال جنگ با القاعده خواهد داشت.

فریب و انکار در عملیات شرق آفریقا

در خلال وقایع بمب‌گذاریهای شرق آفریقا، با نمونه‌های متعددی از فریب، انکار، و دیگر تاکتیک‌های ضد جاسوسی مواجه می‌شویم. عاملان این واقعه از کدها، اسامی جعلی، هویت‌های پوششی، تغییر چهره، کانون‌های مخفی، پوشش‌های

طی شب خودداری نماید، وی همچنین در مورد آمار قایق‌های وی نیز، پرسش‌هایی مطرح نمود. پس از این اقدام، «عده» تخلیه بار شبانه خود را متوقف کرده و پس از مدتی بنگاه خود را بست [۵۳]. پس از آن آشکار شد که «عده» از بنگاه ماهیگیری برای مقاصد: قانونی جلوه دادن حضور خود و دیگر اعضا کانون القاعده در کنیا، درآمدزایی از طریق فروش ماهی، و حمل و نقل اقلام مرتبط با عملیات‌های تروریستی بهره می‌برده است.

از میان کلیه فعالیت‌های اقتصادی گروه القاعده، جالبترین آنها سازمان خیریه‌ای موسوم به «کمک به مردم آفریقا» بود که آل حاجی آن را در ۱۹۹۴ در نایروبی تأسیس نمود. در این سازمان، برای تروریست‌ها کارت‌های شناسایی جعلی تهیه می‌شد؛ از این سازمان خیریه همچنین به عنوان پوششی برای سفرهای متعدد به سومالی استفاده می‌شد. در واقع سازمان «کمک به مردم آفریقا»، با اجرای قانونی پروژه‌های معاملات تجاری، به مردم مالاریا زده سومالی کمک می‌کرد. این سازمان که توسط بن‌لادن تغذیه می‌شد، برای حضور آل حاجی در نایروبی، دلیل موجهی محسوب می‌شد. این سازمان خیریه با یک سازمان خیریه غیردولتی دیگر با نام (MIRA)^۱، همکاری می‌نمود. MIRA که خود با کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل نیز همکاری داشت، با اعضا القاعده‌ی مرتبط با وقایع بمب‌گذاری نیز، ارتباطاتی داشته است [۵۴]. در واقع رمزینه کردن گزارشاتی که به رهبری القاعده در افغانستان فرستاده می‌شد و در آن فعالیت‌های کانون‌های کنیا تشریح می‌گردید، در دفتر MIRA صورت می‌گرفته است [۵۵].

اعضا القاعده همچنین موظف به اجرای اعمالی چون ترک نماز یا نوشیدن مشروبات الکلی بودند [۵۶] که طبق قوانین اسلامی حرام محسوب می‌شد.

«عده» توضیح داد که چگونه کانون‌های القاعده در مقابله با عملیات FBI، تجزیه می‌شوند. وی گفت که یک عملیات به ۲ کانون جداگانه تقسیم می‌شود. در کانون اول، توسعه‌های زیربنایی، لجستیک، و برنامه‌ریزی عملیاتی صورت می‌گیرد. این کانون، پایش و نظارت را انجام می‌دهد، امنیت هدف را مورد آزمایش قرار می‌دهد، اطلاعات را جمع‌آوری می‌کند، مواد انفجاری را تهیه کرده و بمب را می‌سازد. در حالت ایده‌آل، بخش اعظم این کارها تا قبل از سازماندهی کامل کانون دوم،

عملیات‌های اصلی برای حملات غافلگیرکننده آینده، طرح‌ریزی می‌شد. آنها با ایجاد بنگاه‌ها و شرکت‌های تجاری، بودجه لازم برای تحت پوشش قرار دادن هزینه‌های زندگی تروریست‌ها و همچنین خرید تسلیحات و اقلام بمب‌سازی برای عملیات‌های آتی را فراهم می‌نمودند. علی محمد در اعترافات خود اظهار نمود که به کارآموزان، نحوه تشکیل کانون‌های پنهانی و بنگاه‌های آشکار را می‌آموخته است [۵۱]. در نایروبی، آل حاجی علاوه بر خرید و فروش ماشین، به یک سازمان خیریه نیز کمک می‌کرده است.

علی محمد، نمونه قابل توجهی از عواملان القاعده است که توانسته در حین نفوذ در تشکیلات نظامی آمریکا، به عنوان یک عامل فعال برای القاعده خدمت نماید. او همچنین قبل از آنکه برای مرکز جنگ‌های ویژه کار کند، با سازمان جهاد اسلامی مصر همکاری داشته و در حالیکه در آمریکا زندگی می‌کرده است. برای القاعده نیز کار می‌کرده است.

کانون‌های القاعده در شرق آفریقا، کاملاً به لحاظ ایجاد بنگاه‌های تجاری مختلف از مهارت بالایی برخوردار بودند. به عنوان مثال، ابوعبیده همزمان با مالکیت تجارت واردات تجهیزات ژیمناستیک، به همراه برادرزنش یک معدن را اداره می‌کرد. اگرچه به نظر می‌رسید از این معدن، طلا و الماس استخراج می‌شود، اما در واقع هرگز فعال نبوده است. از دیگر فعالیت‌های اقتصادی که وی به کمک برادرزنش در تانزانیا به راه انداخته بود، شرکت حمل و نقل بوده است. چنین فعالیت‌هایی به وی اجازه می‌داد تا به عنوان یک شهروند معمولی به نظر آمده و سفرهایش را نیز تحت پوشش آنها انجام دهد [۵۲].

یکی دیگر از این بنگاه‌های اقتصادی، بنگاه ماهیگیری «عده» بود که در خارج از شهر «کلیفی» کنیا قرار داشت. او برای این کار به شهرهای مختلف سفر می‌کرد و بار ماهی را در شب توسط کارکنان خود که همان اعضا القاعده بودند، خالی می‌کرد و این کار را هرگز در طی روز و با کمک کارگران کنیایی انجام نمی‌داد. این کار به وی اجازه می‌داد تا کالاهای قاچاق را از سومالی - جایی که القاعده حضور داشت - به کنیا بیاورد. «عده» همچنین برای حمل بار ماهی خود از بندر، از یک شرکت حمل و نقل کامیونی استفاده می‌کرد، نه از دپارتمان حمل و نقل و شیلات. در اواخر سال ۱۹۹۷، یکی از مقامات شیلات از «عده» خواست تا از تخلیه بار ماهی خود در

صورت می‌پذیرد. کانون دوم نیز عملیات را اجرا می‌کند. در نامه‌ای که در کامپیوتر آل حاجی یافت شد، با تأکید بر روی جداسازی کانون‌ها اشاره شده است: «ما اعضای کانون شرق آفریقا، نمی‌خواهیم در مورد برنامه‌ها و طرح‌های عملیاتی چیزی بدانیم، چرا که ما فقط اجرا کننده هستیم. ما به فرماندهان خود اعتماد داریم و از کارهای آنها تقدیر می‌کنیم و می‌دانیم آنها مشکلات فراوانی دارند.» [۵۸].

در نهایت آنکه، کلیه عاملان القاعده فایل‌های سامانه‌های کامپیوتری خود را رمزدار می‌کردند. این مسئله نه تنها در کنیا، [۵۹] بلکه در اسناد ضبط شده‌ی منزل «اناس آل - لیبی» در انگلیس، [۶۰] علی محمد در کالیفرنیا، [۶۱] و «خالد آل - خواض» در لندن [۶۲] نیز مشاهده شد. «رمزی یوسف» - مغز متفکر بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی - پس از یک انفجاری شیمیایی مجبور شد تا لپ‌تاپ خود را که حاوی مدارک القاعده بود در منزلش واقع در شهر مانیلا جا گذاشته و به همراه همدستانش از منطقه فرار کند. یکی از این افراد در اقدامی مستقیم برای بازپس‌گیری رایانه همراه، دستگیر شد [۶۳]. این فایل‌های کدبندی شده حاکی از یک توطئه بمب‌گذاری به صورت همزمان در چند هواپیمای آمریکایی بود. شاید اگر تروریست‌ها از کدهای غیرقابل شکستن استفاده می‌کردند، امکان متوقف نمودن این نقشه و دستگیری عاملان آن امکان‌پذیر نمی‌گردید [۶۴].

همانگونه که ملاحظه گردید، فریب، انکار و دیگر ابزار ضدجاسوسی، در تار و پود آموزش‌ها و دکترین کانون‌های القاعده‌ای که بمب‌گذاری‌های شرق آسیا را اجرا نمودند، تنیده شده است. مفاهیم عملیاتی ضدجاسوسی که در آئین‌نامه «مطالعات نظامی» و دیگر آئین‌نامه‌های آموزشی القاعده تدوین شده است، توسط کانون‌های کنیا به دقت به کار گرفته شد تا اقداماتشان را تا زمان اجرای عملیات بمب‌گذاری‌های سفارت‌خانه‌ها تحت پوشش قرار دهند. در بخش بعدی، کانون‌های واقعه یازده سپتامبر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

خافلگیری ۱۱ سپتامبر

فریب و انکار نیز در هر یک از مراحل این عملیات، مورد استفاده قرار گرفت. در این حملات، ۱۹ مرد، چهار هواپیمای تجاری را ربوده و آنها را به مقصد برج‌های دوقلوی تجارت جهانی، پنتاگون، و فرودگاهی در پنسیلوانیا در مسیر واشنگتن

به پرواز درآوردند [۶۵].

حال این پرسش مطرح می‌شود که این افراد چگونه با مقامات مربوطه روبرو نشده و موفق به اجرای این حملات شدند؟ پاسخ این پرسش، در ارزیابی و بررسی کانون ۱۱ سپتامبر، برنامه‌ریزی عملیات، مرحله استقرار در محل معین شده (پیش‌استقرار)، و پیاده‌سازی آنها نهفته است.

کانون ۱۱ سپتامبر: اشخاص کلیدی

فرماندهی این عملیات - «محمد عطا» - خلبان پرواز شماره ۱۱ بود که به برج شمالی مرکز تجارت جهانی اصابت کرد. وی متولد قاهره بود و در سال ۱۹۹۲ برای تحصیل در رشته معماری، مصر را به مقصد دانشگاه هامبورگ ترک کرد [۶۶]. وی سپس به دانشگاه فنی هامبورگ رفت. در خلال یک ملاقات خانگی در ۱۹۹۵، وی جذب القاعده شد و تا سال ۱۹۹۶، دیدگاه‌های نظامی وی برای آشنایانش در آلمان، آشکارتر گشت. وی سپس عضو مسجد «القدس» هامبورگ شد [۶۷]. در خلال سال ۱۹۹۸، وی عناصر کانون (ی) را که بعدها حملات ۱۱ سپتامبر را اجرا نمود، سازمان‌دهی کرد. یکی از هم‌اتاقی‌های او در آلمان، «رمزی بن‌الشیب» قرار بود یکی از خلبانان ۱۱ سپتامبر باشد. اما تقاضای ویزای وی برای ورود به آمریکا، هر دفعه رد می‌شد.

در خلال فعالیت، «عطا» در مرکز خدمات کامپیوتری Hayes، با «مروان آلشهی» از امارات متحده عربی ملاقات کرد و او را جذب کانون خود نمود [۶۸]. قرار بر آن بود که «آلشهی»، خلبان هواپیمایی باشد که به برج جنوبی اصابت خواهد کرد. او با پدرش که یک روحانی مسلمان بود رابطه‌ی نزدیکی داشت و بنا به گفته دیگران، براحتی تحت تسلط قرار می‌گرفت. [۶۹]

«زیاد جراح» متولد لبنان، به کانون «عطا» در هامبورگ پیوست. در افغانستان آموزش‌های لازم را دید و هواپیمای پرواز ۹۳ را با سقوط در فرودگاه پنسیلوانیا درهم شکست [۷۰]. در این زمان، او نامزد زن آلمانی ترکیه‌ای‌الاصل بود. «جراح» در یک خانواده مسلمان سکولار و مرفه بزرگ شده و در یک مدرسه خصوصی مسیحی تحصیل کرده بود [۷۱]. وی در ۱۹۹۶ کشورش را به قصد ادامه تحصیل ترک کرده و به آلمان رفت.

در نیم سال نخست تحصیلی، وی شروع به مطالعه کتب اسلامی افراطی نمود. او در سال ۱۹۹۷ به هامبورگ رفت و به عضویت یک گروه افراطی در مسجد آقدس درآمد [۷۲]. وی

القاعده دارای یک سازماندهی عمودی به همراه یک ساختار منفصل افقی با کانون‌های جدا از هم است [۸۰]. این ساختار که به خوبی جواب داده است، این امکان را فراهم ساخته تا القاعده بتواند در موقعیت‌های مختلف مأموریت‌هایش را به خوبی انجام دهد [۸۱]. چرا که این کانون‌ها قابلیت آن را دارند که به سرعت جابه‌جا شده و مجدداً تشکیل گردند. وی همچنین سازمان القاعده را، سازمانی «پویا و سیال» معرفی می‌کند.

«رمزی بن آلشیه» قرار بود دوازدهمین رباینده باشد، اما هر بار موفق به اخذ ویزای آمریکا نمی‌شد [۸۲]. از این روی وی به سمت رابط مالی عاملان القاعده در آمریکا، منصوب گردید.

دو تن از ربایندگان، بازیگران اصلی نقشه ۱۱ سپتامبر بودند. «خالد آلهمدر» و «نواف آلهمضمی» در ۱۵ ژانویه ۲۰۰۰ از طریق بانکوک وارد آمریکا شدند. هر دوی آنها در افغانستان آموزش دیده، و در بوسنی جنگیده بودند. در ژانویه ۲۰۰۰، خالد از یمن به مالزی رفت و به آلهمضمی که از پاکستان آمده بود پیوست. آنها در آنجا با یکی از عاملان القاعده که طراح اصلی حمله به مجلس سنای آمریکا بود، یعنی «خالد بن عطش»، ملاقات کردند.

یک هفته پس از این ملاقات، آن دو به سن دیاگو رفته و آموزش پرواز دیدند. پس از آن آلهمدر آمریکا را ترک کرد و آلهمضمی در آریزونا به هانی‌هانجور پیوست [۸۳].

اینگونه به نظر می‌رسد که ربایندگان، عملیات ۱۱ سپتامبر را در حالی اجرا نمودند که شبکه‌ی طراحی آنها از ابتدا در آمریکا شکل نگرفت. این امر به منظور اجتناب از تکرار اشتباهات عملیات‌های گذشته بود. اگرچه آشکار است که ربایندگان، کمک‌هایی را از چندین رابط در آمریکا دریافت کرده بودند، اما احتمالاً این روابط، اطلاعاتی از نقشه‌ی مأموریت نداشتند.

پس از حملات شرق آفریقا، افرادی که به بمب‌گذاری کمک کرده و از جریان عملیات آگاه بودند، در شرق آفریقا باقی ماندند. متعاقباً این افراد، دستگیر شده و اطلاعات بازرسی را در اختیار افسران امنیتی قرار دادند. از این رو به نظر می‌رسد که طراحی نقشه عملیات ۱۱ سپتامبر، در خارج از مرزهای آمریکا شکل گرفته بوده است [۸۴]. در هر صورت مدارک و اسناد مجلس و سنا حاکی از آن است که ربایندگان، کمک‌های اساسی را از داخل کشور آمریکا دریافت کرده‌اند، که در این میان برخی توسط FBI شناسایی شدند [۸۵].

سپس با «رمزی» ملاقات کرد و توسط وی به محمد عطا معرفی شد و سپس با عطا به افغانستان سفر کرد. روابط او و نامزدش، روابط بی‌ثباتی بود و در طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰، بارها به تیرگی گرائید. در فوریه ۲۰۰۰، وی با ریش تراشیده و پوششی آراسته به سویش بازگشت [۷۳]. در این زمان، وی وارد کانون «عطا» شد و برای آموزش خلبانی در آمریکا برنامه‌ریزی کرد. او آلمان را به مقصد فلوریدا در تابستان ۲۰۰۰ ترک کرد.

چهارمین خلبان - هانی هانجور - از عربستان سعودی بود که در کانون هامبورگ حضور نداشت. او با هوپیمای پرواز ۷۷ به سوی پنتاگون حرکت نمود [۷۴]. وی در سال ۱۹۹۱ برای تحصیل در رشته‌ی زبان انگلیسی، در دانشگاه آریزونا ثبت‌نام نمود و هنگامی که سال بعد به عربستان بازگشت، دیدگاه‌های اسلامی افراط‌گرایانه وی، خانواده‌اش را متعجب ساخت. ریش گذاشته بود، ساعت‌های طولانی نماز می‌خواند و از دیدن تلویزیون و گوش دادن به موسیقی اجتناب می‌کرد [۷۵]. البته کاملاً مشخص نیست که چگونه جذب کانون عطا شد، اما احتمالاً در مسجدی در شهر «توکسان» آریزونا این مسئله صورت گرفته است.

بنا به گفته «ولید کرب» - طراح شبکه‌ی کانون ۱۱ سپتامبر - ارتباطات میان این ۱۹ رباینده، در حداقل ممکن نگاه داشته می‌شد. به جز عطا که با بیشتر ربایندگان تعامل داشت، مابقی ربایندگان حتی آنها که قرار بود در پروازی مشابه باشند، کمترین ارتباط را در آمریکا با یکدیگر برقرار می‌کردند [۷۶]. بدون شک، نیاز به جداسازی برای حفظ امنیت و به منظور دستیابی به اصل غافلگیری، در اجرای این مأموریت یک اصل محسوب می‌شد [۷۷]. اجزای شبکه برای طراحی عملیات و هماهنگی جزئیات آن، تنها در شرایط ضروری یکدیگر را ملاقات می‌کردند و بدین ترتیب سازمان‌های ضدجاسوسی دولتی به سختی می‌توانستند آنها را به یکدیگر مرتبط سازند. این افراد برای برقراری ارتباط با یکدیگر از اتاق‌های چت و ارسال ایمیل استفاده می‌کردند [۷۸]. از این رو مناسبات میان اعضاء کانون به جز در موارد واقعاً ضروری، به صورت غیرفعال باقی می‌ماند [۷۹].

اگرچه ارتباطات اعضاء کانون به صورت غیرفعال بود، اما پیوندهای اولیه این ربایندگان موجب می‌گشت تا کانون را در حالت تعامل حفظ نمایند. طبق گفته‌ی «روحان گونارانتنا»،

فریب و انکار در عملیات ۱۱ سپتامبر

در فوریه ۱۹۹۳، یک کامیون بزرگ حاوی بمب در پارکینگ زیرزمینی WTC منفجر شد. اگرچه در آن زمان، سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا رابطه‌ای میان این بمب‌گذاری و القاعده نیافتند، اما امروز با بازنگری مجدد بر روی اسناد و مدارک برجنا مانده می‌توان این رابطه را دریافت. مغز متفکر حمله‌ی اول - رمزی احمد یوسف - از اعضای شبکه‌ی القاعده بود [۸۶].

امروزه افسران اطلاعاتی می‌دانند که برنامه‌ریزی اولیه شکل‌گیری کانون‌های القاعده در آمریکا، از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ آغاز شده است. یکی از بازیگران اصلی شکل‌گیری این شبکه نظامی در آمریکا، «علی محمد» مصری بود که در آن زمان در ارتش مصر خدمت می‌کرد و با پیوستن به جهاد اسلامی مصر، به یک اسلام‌گرای شبه نظامی تبدیل شد [۸۷].

با توجه به برنامه‌ریزی عملیات ۱۱ سپتامبر، و بنابر تأیید «رمزی آلشیب»، آمادگی‌ها و تدارکات اولیه این مأموریت به تاریخ ۱۹۹۹ بازمی‌گردد [۸۸]. برخی ادعا می‌کنند [۸۹] که نقشه‌ی ۱۱ سپتامبر در ابتدا شامل آلوده‌سازی شیمیایی پنتاگون و مرکز تجارت جهانی با استفاده از هواپیماهای سم‌پاش، و حمله به آنها با جت‌های ارتش بوده است [۹۰].

عنصر کلیدی فریب در این عملیات، نحوه‌ی ورود ربایندگان به آمریکا است. اگرچه برخی از آنها دارای پاسپورت‌ها و ویزاهای قانونی بودند، اما اهداف و مقاصد آنها کاملاً در اختفاء باقی می‌ماند. به عنوان مثال «عطا» و دیگران، قبل از سفر به آمریکا ادعا کردند که پاسپورت‌هایشان به سرقت رفته و از این رو تقاضای صدور پاسپورت‌های مجدد نموده و بدین ترتیب توانستند سفرهای مشکوکشان به افغانستان را پوشیده نگاه دارند [۹۱]. احتمالاً، آلشهی پیش از رفتن به امارات متحده عربی و دریافت ویزای چندگانه‌ی دهساله، در پاکستان موفق به تهیه پاسپورت جدید شده بود. به همین ترتیب، جراح نیز یک پاسپورت لبنانی دریافت کرد و سرانجام توانست یک ویزای ۵ ساله برای آمریکا را بگیرد [۹۲]. در عملیات ۱۱ سپتامبر، عاملان القاعده از کشورهای آلمان، مالزی و امارات متحده عربی وارد آمریکا شدند [۹۳]. در هر یک از این کشورها، کانون‌ها به صورت جدا از یکدیگر تأسیس و سازماندهی شده بودند و بازیگران کلیدی نیز گاه‌گاهی برای هماهنگی مأموریت با یکدیگر ملاقات می‌کردند [۹۴].

در ماه مارس ۲۰۰۰، عطا، ایمیل‌هایی را از آلمان برای ۲

مدرسه پرواز، یکی در فلوریدا و دیگری در اوکلاهما فرستاد تا هم تدارکات مأموریت خود را فراهم آورد و هم بتواند آن را در آمریکا پوشش دهد. وی در ژوئن ۲۰۰۰، با یک ویزای توریستی وارد آمریکا شد. تا ۶ ژوئن، او توانست به همراه آلشهی در مدرسه‌ی پرواز «هوانوردی هافمن» فلوریدا ثبت‌نام نماید. سپس آنها مدرک خلبانی تجاری را بدست آوردند و در پی آن، عطا کشور آمریکا را ترک کرد و مجدداً با یک ویزای توریستی دیگر در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۱ وارد آمریکا شد و اظهار نمود که آمده است تا آموزش‌های پروازش را تکمیل نماید.

به لحاظ فنی وی برای حضور در مدرسه آموزش پرواز، نیازمند یک ویزای دانشجویی بود. در هر صورت او توانست آنها را قانع نماید که برای ویزای دانشجویی درخواست داده است و هم‌اکنون منتظر تأییدیه آن است [۹۵]. جالب توجه است که تأییدیه ویزا ۶ ماه پس از وقوع حملات، به دست او رسید. به اولین تقاضای ویزای «هنجور» جواب رد داده شد. اما یک ماه پس از آنکه تغییراتی در تقاضانامه اصلی‌اش داد، ویزا را دریافت کرد. بدین ترتیب او در ۸ دسامبر ۲۰۰۰ با یک ویزای دانشجویی وارد آمریکا شد و ادعا کرد که برای تحصیل در رشته زبان انگلیسی، عازم کالیفرنیا است. اما او هرگز در این دانشگاه ثبت‌نام نکرد [۹۷].

یکی از مشکلات عمده‌ی این ویزاها، نه در استفاده‌ی ربایندگان از اصل فریب در هنگام تقاضای ویزا، و نه در درج اطلاعات جعلی و دروغین در آنها سرچشمه می‌گرفت، بلکه صرفاً ناشی از اهمال‌کاری و قصور کارکنان صدور ویزا بود. براساس یکی از گزارشات، برای ۱۵ تا ۱۹ رباینده، نباید ویزای آمریکا صادر می‌شد [۹۸]. در بسیاری از موارد، تقاضانامه‌های آنها یا حاوی اطلاعات غلط بود و یا حاکی از آن بود که تقاضاکننده فاقد بودجه‌ی کافی برای گذراندن دوره‌ی مشخص ذکر شده در تقاضانامه می‌باشد [۹۹]. علاوه بر آن، مطمئناً ربایندگان از این واقعیت که عربستان از متحدان آمریکا بوده و بنابراین آمریکا از سیاست خاصی برای شناسایی دقیق متقاضیان ویزای این کشور تبعیت نمی‌نماید، کاملاً آگاه بودند. بنابر گزارشی از کنگره، «بررسی صحت و جامعیت مندرجات تقاضاهای ویزا از کشور عربستان سعودی، از استانداردهای تقریباً پایینی برخوردار است» [۱۰۰].

رباینده‌ها علاوه بر به کارگیری اصل فریب، به لحاظ ظاهری خود را شبیه اسلام‌گرایان افراطی نمی‌آراستند. آنها طبق اصول

در این آئین‌نامه‌ها، به عاملان القاعده اجازه داده می‌شود تا افعال حرام در اسلام را نادیده بگیرند. به نحوی که نوشیدن مشروبات الکلی و زن‌بارگی بارها در آنها مشاهده شده است. علاوه بر آن، این افراد برای گمراه‌سازی مقامات، رفت و آمدهای خود را به مساجدی که منتسب به اسلام‌گرایان افراطی بود، به حداقل رسانده بودند. اما با این حال چندین گزارش مبنی بر ملاقات آنها در مساجد یافت می‌شود [۱۰۹]. القاعده می‌دانست که FBI نظارت شدیدی بر جوامع اسلامی آمریکا دارد، از این رو برای کانون‌های ۱۱ سپتامبر، مناطق جدیدی را که کمتر جلب توجه می‌کردند انتخاب نمود [۱۱۰]. با این حال مواردی نیز دیده شده است که علیرغم دستورالعمل‌های القاعده مبنی بر عملیات‌های تحت پوشش، برخی ملاقات‌ها در این مساجد صورت می‌گرفت [۱۱۱]. به عنوان مثال، «نواف الهضمی» و «خالد ألمدهبر» که هر دو در کالیفرنیا زندگی می‌کردند، در ژانویه ۲۰۰۰ جذب مرکز اسلامی «سن‌دیگو» شدند [۱۱۲]. به نظر می‌رسد که «هنجور» نیز عضو یک مرکز مذهبی در آریزونا بوده است [۱۱۳].

شاید آنها در آئین‌نامه‌های آموزشی خود، اجتناب از مساجد را نادیده گرفته بودند و تصور می‌کردند که چنین عبادتگاه‌هایی، مکان ممنوعه برای FBI محسوب نمی‌شود. از این رو بوده است که آنها برای برقراری ارتباط و تبادل اطلاعات با دیگر اعضاء القاعده از این مکان‌ها استفاده می‌کرده‌اند [۱۱۴].

برخی از این ربایندگان، در کلاس‌های آموزشی پرواز شرکت کرده و رفتارهایشان هرگز جلب توجه نکرد. آنها پس از تکمیل آموزش‌های خود، با شبیه‌سازهای پرواز جمبوجت، از قبیل بوئینگ ۷۴۷ و ۷۶۴ آموزش دیدند [۱۱۵].

در این مدت هیچیک از حرکات آنها، شک‌برانگیز نبود. البته در این میان گزارشی از FBI به دولت رسید که در آن نسبت به احتمال مرتبط بودن تعدادی از کارآموزان مدرسه پرواز آریزونا، به القاعده هشدار داده می‌شد و این پرسش را مطرح می‌کرد که شاید این اتفاق در نقطه دیگری از کشور نیز در حال وقوع باشد. اما هیچکس به این گزارش توجهی نکرد [۱۱۶].

در بسیاری از موارد، این ربایندگان خود را به عنوان خلبان به خطوط هوایی تجاری معرفی کردند. در آگوست ۲۰۰۱، «عبدالعزیز آل‌اماری»، تلاش کرد تا وارد کابین خلبان پرواز لاس‌وگاس به نیویورک شود و با ادعای اینکه یک خلبان خطوط هوایی مصر است، تقاضا کرد تا در کابین نشسته و

آموزشی القاعده، ریش‌هایشان را می‌زدند، لباس‌های آراسته می‌پوشیدند و مانند یک آمریکایی، و حتی یک آمریکایی طبقه ممتاز زندگی می‌کردند [۱۰۱]. بنا به گفته‌ی «رمزی احمد یوسف» - طراح اولین بمب‌گذاری سازمان تجارت جهانی - سفر با پرواز «First Class» از آن جهت که مسافران آن کمتر مورد بازرسی قرار می‌گرفتند، بسیار اهمیت داشت [۱۰۲]. اگرچه نشانه‌هایی از خشم و ناراضی در شخصیت عطا مشاهده می‌شد، اما وی توانست این ویژگی‌ها را مخفی ساخته و به عنوان فردی مؤدب و خوش‌پوش ظاهر شود. همانگونه که پیش از این نیز ذکر شد، جراح دارای یک بنگاه مالی در آلمان بود و علیرغم گرایش سریع و خالی از تفکر او به اسلام افراطی، زندگی مشترک معمولی را می‌گذراند [۱۰۳]. این تدابیر می‌توانست پوشش مناسبی را برای عاملان القاعده فراهم سازد. پس از دستگیری، «رمزی» که از هم‌اتاقی‌های «عطا» در آلمان بود، به برخی از تاکتیک‌هایی اشاره کرد که عطا و دیگر ربایندگان برای ممزوج شدن با جامعه آمریکایی استفاده می‌کردند [۱۰۴]. هنگامی که ربایندگان وارد آمریکا شدند، نیازمند یافتن پوشش مناسبی برای گمراه ساختن و یا گنج کردن سرویس‌های امنیتی بودند [۱۰۵]. در بسیاری از موارد، این افراد در فعالیت‌های به ظاهر معمولی شرکت می‌کردند و در همان حال مخفیانه در حال آماده‌سازی عملیات ۱۱ سپتامبر بودند. «جراح» کلاس‌های دفاع شخصی برگزار می‌کرد و در آن نحوه‌ی فرار از حملات و ضدحمله را آموزش می‌داد [۱۰۶]. بسیاری از تروریست‌ها برای بالا بردن توان بدنی خود در کلاس‌های آمادگی جسمانی شرکت می‌کردند. رمزی همچنین تأیید کرد که ۴ تن از خدمه‌ی پرواز رباینده، به عنوان یگانهای مجزا فعالیت می‌کردند تا با گمراه ساختن مقامات، مانع از دستیابی به دیگر ربایندگان شوند.

بنابر آموزش‌های آئین‌نامه‌های القاعده، برخی از تروریست‌ها برای اجتناب از جلب توجه سرویس‌های امنیتی، از برقراری ارتباط با افراد غیرعضو خودداری کرده و تنها در مواقع ضروری با دیگران تعامل برقرار می‌کردند. به اعتقاد همسایگان این رباینده‌ها، آنها حتی مشکوک هم نبودند، چه رسد به آنکه تهدیدآمیز باشند [۱۰۷]. آنها نیات خودشان را مخفی کرده و در کنار آمریکایی‌ها زندگی می‌کردند. به عنوان مثال، «هنجور» - خلبانی که هواپیمای خود را به پنتاگون کوباند - از سال ۱۹۹۱ به این سو، بارها به آمریکا سفر کرده بود [۱۰۸].

معاملات پولی نموده و از طریق آن صدها هزار دلار را در میان حساب‌های آمریکا، جابه‌جا نمودند [۱۲۴]. آنها با استفاده از شماره‌های جعلی تأمین اجتماعی، در ۴ بانک مختلف آمریکا، ۲۴ حساب بانکی افتتاح نمودند [۱۲۵].

اعضاء القاعده در خارج از آمریکا نیز، پول را به حساب‌های بانکی ربایندگان انتقال می‌دادند. یکی از مظنونین به همکاری در واقعه ۱۱ سپتامبر - «منیر متصدق» - اذعان داشت که هنگامیکه «الشهی» برای گذراندن دوره‌های آموزشی در افغانستان به سر می‌برده است، وی با داشتن وکالتنامه از سوی او، توانسته صورتحساب‌های بانکی «الشهی» را پرداخت نماید. «متصدق» در اظهاراتش عنوان می‌کند که «رامی بن‌الشیبه» با او از خارج از آلمان تماس گرفته و درخواست پول از حساب «الشهی» نموده است [۱۲۶]. عاملان القاعده بدین ترتیب تلاش می‌کردند تا ضمن دشواری‌های ردیابی مالی آنها توسط سرویس‌های امنیتی، پوششی برای القاعده فراهم ساخته و وانمود سازند که «الشهی» همچنان در هامبورگ است، یعنی همان عبارتی که قاضی در خلال محاکمات «متصدق» عنوان نمود: «ظاهراً شما قصد داشتید که وانمود کنید این مرد هنوز در کشور است» [۱۲۷]. علاوه بر آن بسیاری از معاملات مالی از امارات متحده عربی نشأت می‌گرفت [۱۲۸].

در خلال ماه‌های پیش از حمله، فعالیت‌های عاملان حمله برای هماهنگ‌سازی هر چه بیشتر این عملیات‌های هم‌زمان، تشدید می‌شد. در جولای ۲۰۰۱، «عطا» و «الشهی»، با «الشبیبه» و تعدادی از مردان عرب، به منظور اجتناب از لورفتن و سردرگم ساختن افسران امنیتی، و همچنین طراحی آخرین فاز عملیات در اسپانیا گردهم آمدند [۱۲۹]. در طی تابستان ۲۰۰۱، عطا به صورت ماهانه با «الهضمی» - که او را دست راست عطا می‌خواندند - ملاقات می‌نمود [۱۳۰]. همانگونه که پیش از این بدان اشاره شد، از ماه می تا چند هفته قبل از حملات، آنها سفرهای متعددی را به نقاط مختلف آمریکا داشته و سپس به لاس وگاس پرواز می‌کردند [۱۳۱]. در بیشتر این سفرها، تروریست‌ها بلیط‌های دوسره خریداری می‌کردند، اما در آخرین سفر خود، بلیط یک سره راه‌آهن را تهیه نمودند. شاید آنها فکر می‌کردند که بلیط‌های یکسره راه آهن، شک برانگیز نخواهد بود.

در روزهای پیش از ۱۱ سپتامبر، عاملان القاعده همچنان تلاش می‌کردند تا اطرافیان خود را فریب دهند. بنابر گزارشات متعددی

صرفاً پرواز را تماشا کند. اگرچه قبل از پرواز به وی اجازه این کار داده شد، اما پس از پرواز مانع از ورود او به کابین شده بودند [۱۱۷]. تحقیقات حاکی از آن است که وی برای بررسی امنیت خطوط هوایی و همچنین توانایی مسافران برای دسترسی به کابین خلبان، دست به این اقدام زده بود. چند روز پیش از عملیات، عطا و برخی دیگر از ربایندگان وارد یک «بار» شده بودند و در هنگام پرداخت صورتحساب، خود را خلبان خطوط هوایی «آمریکن» معرفی کرده بودند [۱۱۸].

به عنوان بخشی از برنامه، برخی از ربایندگان به اجرای آزمایشی نقشه پرداخته و با شناسایی و کنترل پروازهای خاص و راهکارهای ایمن، اطلاعات بیشتری در مورد راه‌های امن فرار در پروازهای بین قاره‌ای، جمع‌آوری می‌نمودند [۱۱۹]. هنوز مشخص نیست که چرا همه‌ی این افراد در پروازهای شناسایی خود، توقفی در لاس وگاس داشته‌اند [۱۲۰]. در ۲۴ ماه می، «الشهی» از نیویورک به سان‌فرانسیسکو و پس از آن به نیویورک رفت و تا ۲۷ ماه می در آن جا ماند. «جراح» نیز از بالتیمور به لوس‌آنجلس و پس از آن در ۷ ژوئن به لاس وگاس پرواز کرد. «عطا» نیز به همین ترتیب از بوستون به سان‌فرانسیسکو و از آن جا در ۲۸ ژوئن به لاس وگاس پرواز کرد و پس از آن در اول جولای از طریق «دنور» به بوستون بازگشت. سپس مجدداً در ۱۳ آگوست از واشنگتن دی سی به لاس‌وگاس رفت. در همان روز، «هنجور» و «آل هضمی» از فرودگاه «دولس» واشنگتن، برای یک مقصد نهایی در لاس‌وگاس، به لوس‌آنجلس پرواز کردند. سپس روز بعد با توقفی کوتاه در «مینه پلیس»، به بالتیمور بازگشتند [۱۲۱]. «هنجور» همچنین چند هفته قبل از عملیات، با کرایه‌ی هواپیماهای کوچک، پروازهای شناسایی انجام داده و به بررسی اهداف و مسیرهای اطراف پنتاگون و مرکز تجارت جهانی پرداخت [۱۲۲].

طبق دستورالعمل‌های آموزشی القاعده، ربایندگان در خلال اقامت در آمریکا، به اسناد جعلی چون گواهینامه‌ی رانندگی بین‌المللی و کارتهای شناسایی نیاز داشتند [۱۲۳]. «هنجور» توانست با استفاده از یک آدرس دروغین در ویرجینیا، یک کارت شناسایی فراهم آورد. «خالد‌المهار» و «مجید موکید» دو تن دیگر از ربایندگان نیز، با همان آدرس جعلی توانستند مدارک لازم را برای خود تهیه نمایند. علاوه بر آن، تروریست‌ها اقدام به ایجاد یک شبکه پیچیده

خود نهادینه و پیاده‌سازی کرده بودند. پوشش آنها، در آمیختن با مردم عادی، استفاده از ابزار غیر متمرکز مخابراتی، و سامانه ماهرانه و پیچیده‌ی معاملات مالی، همه دست به دست هم دادند تا مقامات اطلاعاتی آمریکا را فریب دهند.

یکی از مسایل اساسی که به موفقیت تروریست‌ها در عملیات‌های ۱۱ سپتامبر و بمب‌گذاری سفارتخانه‌ها کمک کرد، عامل «خودفریبی» بود. مقامات آمریکایی اگرچه می‌دانستند که سرزمین آمریکا ممکن است در معرض هدف تروریست‌ها قرار بگیرد، اما صرفاً خود را مشغول انواع خاصی از حملات، چون: بمب‌گذاری‌ها و یا به کارگیری تسلیحات تخریب‌جمعی نمودند [۱۳۸]. ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱، اطلاعاتی را از خیرچین القاعده در مالزی دریافت کردند که خبر از تصمیم القاعده مبنی بر ربودن یک هواپیما و مبادله‌ی مسافران در صورت آزادی «شیخ عمر عبدالرحمن» می‌داد [۱۳۹]. شاید اعتراف این خیرچین، خود، بخشی از یک نقشه‌ی بزرگتر و ارایه اطلاعات غلط به آمریکا بود، تا براساس آن، مانع از کشف توطئه استفاده از هواپیما به جای بمب، توسط سرویس‌های امنیتی آمریکا گردند. به زعم مقامات سازمان سیا، اطلاعات مربوط به هواپیماری، اطلاعات معتبری بود. در ۶ آگوست، جورج بوش - رئیس جمهوری آمریکا - گزارشی را از این سناریوی خاص دریافت کرد [۱۴۰].

در این میان، تحلیلگران می‌بایست با دقت بیشتری اسناد و آئین‌نامه‌های آموزشی تروریست‌ها را مطالعه کرده و اگر به این نتیجه رسیدند که حملات آتی مشابه حملات گذشته خواهد بود، دست از خودفریبی بردارند.

کاربردها و آموزه‌هایی برای سیاست‌سازان آمریکا

فهم و درک زیربنای فلسفی عملیات‌های القاعده، و روش‌های آموزشی آن، برای جامعه امنیتی آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار است. در این میان، تعبیر و تفسیر غلط نیت‌ات و اهداف دشمن و همچنین روش آنها در برپایی جنگ، می‌تواند بسیار خطرآفرین بوده و فرصت‌های مناسبی را برای فاجعه‌آفرینی‌های مجدد فراهم آورد. بنابراین ضروری است که سیاست‌سازان و تحلیلگران، با دقت و مهارت بیشتری به شناسایی تمایلات و عقاید ضدجاسوسی آن‌ها پرداخته و موشکافانه، نحوه‌ی به کارگیری ابزار ضدجاسوسی چون فریب و انکار را در اجرای جنگ نسل چهارم، مورد بررسی قرار دهند. همچنین باید به

«عطا» بارها به نیویورک رفت تا با استفاده از سامانه موقعیت‌یاب جهانی (GPS) خود، موقعیت WTC را ارزیابی نماید [۱۳۲]. تصاویر روی خود «عطا» در حالی که در فرودگاه «لوگان» بوستون در حال حرکت بود، توسط دوربین‌های مراقبتی گرفته شد، که به نظر می‌رسد در حال جمع‌آوری آخرین اطلاعات مورد نیاز عملیات بوده است [۱۳۳].

اگرچه هنوز دلایل آنها برای تحلیلگران محرز نشده است، اما «عطا» و «آل عمری» به سمت «پورتلند» رانندگی کرده و از آنجا به بولتون پرواز کردند تا خود را به هواپیمایی که قرار بود به برج شمالی مرکز تجارت جهانی برخورد کند، برسانند. به نظر می‌رسد که طبق آئین‌نامه‌های آموزشی القاعده، عاملان عملیات دستور داشتند که از مسافرت‌های گروهی اجتناب کرده و با هدف ممانعت از ردیابی، از «مقصدهای ثانویه» استفاده کنند [۱۳۴].

بیشتر رابیندگان، خرید بلیط‌های خود را از ۲۶ آگوست آغاز کردند، اما از آنجا که آدرس‌های «آلمهدر» و «مجید موقید»، دروغین بود، موفق به دریافت بلیط نشده و از این رو در ۵ سپتامبر مستقیماً به گیشه‌ی فرودگاه «آمریکن ایرلاین» رفته و نقداً بلیط تهیه نمودند [۱۳۵]. ظاهراً تروریست‌ها با خرید صندلی‌های اضافی، قصد داشتند تا از میزان مقاومت احتمالی مسافران هواپیما در خلال هواپیماری، بکاهند.

در روز حمله، رابیندگان برای اجرای عملیات‌های هم‌زمان، به خوبی با یکدیگر هماهنگ شده بودند. احتمالاً تروریست‌ها پروازهای بین‌قاره‌ای را انتخاب کرده بودند که با داشتن سوخت بیشتر، حداکثر خسارت و تلفات را به بار آورند [۱۳۶].

اجرای چنین حملات هماهنگی، نیازمند برنامه‌ریزی، طراحی، صبر، رازداری و نهانکاری منحصر به فرد بود. طبق مکالمه یکی از مسافران هواپیمای ربوده شده، تروریست‌ها آخرین اقدام فریب خود را اجرا کرده و در حالیکه مسافران را به انتهای هواپیما راهنمایی می‌کردند، به خلبانان گفتند که در صورت پاسخ به خواسته‌های آنها، مسافران آزاد خواهند شد [۱۳۷].

در مجموع، القاعده در این عملیات نیز همانند بمب‌گذاری‌های سفارتخانه‌ها، از تلفیقی از ابزارهای ضدجاسوسی، به ویژه فریب و انکار استفاده نمود. با بررسی برنامه‌ریزی‌ها، استقرارهای از پیش تعیین شده، و نحوه‌ی اجرای حملات ۱۱ سپتامبر، به خوبی درمی‌یابیم که عاملان القاعده، تدابیر و روش‌های ضدجاسوسی مطرح شده در آئین‌نامه‌های آموزشی‌شان را در

- Terrorism, and Government Information, United States Senate, Washington, D.C., February 24, 1998; available on-line at <<http://www.fbi.gov/congress/congress98/wtc.htm>>.
64. Ibid.
 65. Some accounts mention that the target of that flight was the White House. In any case, the passengers, who were informed about the other hijackings and their outcomes via cell phones, opted to fight the hijackers, presumably forcing the plane to crash before it could reach its target.
 66. John Miller and Michael Stone, *The Cell* (New York: Hyperion, 2002), p. 248.
 67. Ibid., p. 257.
 68. Ibid., p. 263.
 69. Ibid., p. 264.
 70. Rohan Gunaratna, *Inside Al Qaeda: Global Network of Terror* (New York: Columbia University Press, 2002), p. 105.
 71. Dirk Laabs and Terry McDermott, "A Hijacker's Love, Lies," *Los Angeles Times*, January 27, 2003, p. 1.
 72. Ibid. Richard H. Shultz, Jr. and Ruth Margolies Beitler
 73. Middle East Review of International Affairs, Vol. 8, No. 2 (June 2004)
 74. Ibid.
 75. Investigators are still uncertain about how Hanjour was brought into the September 11 plot. See Steve Fainaru and Alia Ibrahim, "Mysterious Trip to Flight 77 Cockpit: Suicide Pilot's Conversion to Radical Islam," *Washington Post*, September 10, 2002, p. 1.
 76. Valdis E. Krebs, "Mapping Networks of Terrorist Cells," *Connections*, Vol. 24, No. 3 (2002), p. 46, available from <<http://www.orgnet.com/mappingterroristnetworks.pdf>>.
 77. Ibid., p. 46. See also J. Bowyer Bell, "Conditions Making for Success and Failure of Denial and Deception: Nonstate and Illicit Actors," in Roy Godson and James J. Wirtz (eds.), *Strategic Denial and Deception: The Twenty-First Century Challenge* (New Brunswick: Transaction Publishers, 2002), p. 159.
 78. Kate Zernike and Don Van Natta Jr., "Hijacker's Meticulous Strategy of Brains, Muscle and Practice," *New York Times*, November 4, 2001, p. A1.
 79. Krebs, p. 49.
 80. For a detailed account of Al-Qa'ida's organization and structure see Gunaratna, pp. 54-94.
 81. Ibid., p. 55.
 82. Joel Mowbray, "How They Did It," *National Review*, December 23, 2002. Available from <<http://proquest.umi.com>>.
 83. Much of the information on these two hijackers comes from the U.S. Senate and House Committee on Intelligence, "Joint Inquiry into Intelligence

درک بالایی از ویژگی‌های شخصیتی و ماهیتی گروه القاعده، ناآرامی و بی‌بند که چگونه این‌گرو، در قالب یک الگوی جدید برای عملیات‌های تروریستی، توسعه یافته است.

NOTES

45. United States of America v. Usama Bin Ladin, et al., S(7) 98 Cr. 1023 158, Southern District Court of New York, February 6, 2001, p. 170.
46. Ibid.
47. United States of America v. Usama Bin Ladin, et al., S(7) 98 Cr. 1023 411, Southern District Court of New York, February 13, 2001, p. 439.
48. Ibid.
49. United States of America v. Ali Mohamed, S(7) 98 Cr. 1023 1, Southern District Court of New York, October 20, 2000, p. 26.
50. United States of America v. Usama Bin Ladin, et al., S(7) 98 Cr. 1023 536, Southern District Court of New York, February 14, 2001, p. 628.
51. United States of America v. Ali Mohamed, S(7) 98 Cr. 1023 1, Southern District Court of New York, October 20, 2000, p. 26.
52. United States of America v. Usama Bin Ladin, et al., S(7) 98 Cr. 1023 536, Southern District Court of New York, February 14, 2001, pp. 630-631.
53. United States of America v. Usama Bin Ladin, et al., S(7) 98 Cr. 1023 1505, Southern District Court of New York, February 27, 2001, pp. 1594-1615.
54. United States of America v. Usama Bin Ladin, et al., S(7) 98 Cr. 1023 1635, Southern District Court of New York, February 28, 2001, p. 1661.
55. Ibid., pp. 1662. 56. United States of America v. Usama Bin Ladin, et al., S(7) 98 Cr. 1023 158, Southern District Court of New York, February 6, 2001, p. 201.
57. United States of America v. Usama Bin Ladin, et al., S(7) 98 Cr. 1023 1635, Southern District Court of New York, February 28, 2001, p. 1687.
58. See letter by Haroun Fazul, PBS/Frontline, online at <<http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/binladen/upclose/computer.html>>.
59. United States of America v. Usama Bin Ladin, et al., S(7) 98 Cr. 1023 1635, Southern District Court of New York, April 18, 2001, p. 1761.
60. United States of America v. Usama Bin Ladin, et al., S(7) 98 Cr. 1023 5212, Southern District Court of New York, April 18, 2001, p. 5239.
61. Ibid., p. 5248.
62. Ibid., p. 5284.
63. Statement for the Record of Dale Watson, Chief International Terrorism Section, National Security Division Federal Bureau of Investigation, "Foreign Terrorists in America: Five Years after the World Trade Center," before the Senate Judiciary Committee, Subcommittee on Technology,

117. Miller and Stone, *The Cell*, p. 295.
118. *Ibid.*, p. 309.
119. Mowbray, "How They Did It."
120. "Joint Inquiry," p. 139.
121. *Ibid.*
122. CBS Evening News, October 9, 2002.
123. Robert Hanley, "Traces of Terror: The Fugitive " *New York Times*, August 1, 2002, p. A20.
124. See Congressional Statement, Federal Bureau of Investigation available from <<http://www.fbi.gov/congress/congress02/lormel021202.htm>>.
125. James Risen, "Hijackers Said to Fake Data on Bank Accounts," *New York Times*, July 10, 2002, p. A1.
126. Desmond Butler, "Terror Suspect Tells of His Links to 9/11 Hijackers," *New York Times*, October 24, 2002, p. A15.
127. "September 11 Suspect is Said to Be Central to Terrorist Cell," *Los Angeles Times*, October 24, 2002, p. 1.
128. See United States Department of Justice. <<http://www.usdoj.gov/ag/moussaouiindictment.htm>>.
129. Charles Sennott, "Exposing Al Qaeda's European Network," *Boston Globe*, August 4, 2002.
130. "Joint Inquiry," p. 140
131. Kate Zernike and Don Van Natta Jr., "Hijackers' Meticulous Strategy of Brains, Muscle and Practice," *New York Times*, November 4, 2001, p. A1.
132. Frank J. Murray, "Killers in the Cockpit, Who and Why?" *Washington Times*, September 10, 2002.
133. Miller and Stone, *The Cell*, p. 309. 134. Kate Zernike and Don Van Natta Jr., "Hijackers' Meticulous Strategy. "
135. "Joint Inquiry," p. 140.
136. Hoffman, "Rethinking Terrorism and Counterterrorism since 9/11," p. 304.
137. Zernike and Van Natta Jr., "Hijackers' Meticulous Strategy. "
138. Hoffman, "Rethinking Terrorism and Counterterrorism Since 9/11," p. 306.
139. Miller and Stone, *The Cell*, p. 281.
140. *Ibid.*, p. 296.
84. "Joint Inquiry," p. 161.
85. *Ibid.*, pp. 169-182.
86. Judith Miller and Don Van Natta Jr., "In Years of Plots and Clues, Scope of al-Qaeda Eluded U.S.," *New York Times*, June 9, 2002, p. A1.
87. Daniel Benjamin and Steven Simon, *The Age of Sacred Terror* (New York: Random House, 2002), p. 123.
88. Paul Wilkinson, "The War Without Frontiers," *Scotland on Sunday*, September 8, 2002.
89. Dafna Linzer, "September 11 Hijackers Remain a Mystery," *St. John's Telegram*, September 9, 2002.
90. See Miller and Stone, *The Cell*, pp. 268-281.
91. See Gunaratna, *Inside al Qaeda*, p. 105.
92. "Joint Inquiry," p. 136.
93. Gunaratna, p. 104.
94. *Ibid.*
95. Federal News Service, March 12, 2003.
96. Steve Barrett, "Are We Serious About Whom We Let In?" *Chatanooga Times*, November 14, 2002, p. B7.
97. "Data on Foreign Students Required," *The Miami Herald*, January 6, 2003, p. B4.
98. Joel Mowbray, "Visas that Should Have Been Denied," *National Review Online*, October 9, 2002.
99. *Ibid.*
100. "Joint Inquiry," p. 188.
101. Bruce Hoffman, "Rethinking Terrorism and Counterterrorism Since 9/11," *Studies in Conflict and Terrorism*, Vol. 25 (2002), p. 307.
102. Miller and Van Natta Jr., "In Years of Plots and Clues, Scope of al-Qaeda Eluded U.S."
103. Laabs and McDermott, "A Hijacker's Love, Lies."
104. Mowbray, "How They Did It. "
105. *Ibid.*
106. Dania Beach, "The Terrorists Next Door," *St. Petersburg Times*, October 2, 2001, p. D1. 107. Nocolass van Rijn, "Hijackers Set Down Roots, Blended in, Then Attacked," *Toronto Star*, September 15, 2001.
108. Mowbray, "How They Did It. "
109. Toni Locy, Kevin Johnson and Richard Willing, "Al-Qaeda Records Solve Many 9/11 Puzzles, But Others Linger," *USA Today*. Available from *Tactical Deception and Strategic Surprise in Al-Qai'da's Operations Middle East Review of International Affairs*, Vol. 8, No. 2 (June 2004).
110. Gunaratna, *Inside al Qaeda*, p. 103.
111. Locy, Johnson and Willing, "Al-Qaeda Records Solve Many 9/11 Puzzles, But Others Linger."
112. *Ibid.*
113. James Risen, "F.B.I. Agent Was Tracking Radical Linked to Hijacker," *New York Times*, September 25, 2002, p. A14.
114. Locy, Johnson and Willing, "Al-Qaeda Records Solve Many 9/11 Puzzles, But Others Linger."
115. Mowbray, "How They Did It."
116. Risen, "FBI Agent Was Tracking Radical Linked to Hijacker."